

پرداختن با تفصیل به مباحث قسامه در مجال حاضر، مقصود ما نیست، مقصود ما از آن چه گذشت حاصل شد و آن اثبات سیاست افتراقی با مظهریت قسامه بود، لکن به دلیل برخی ابهام ها در کارایی قسامه و اعتراضات به آن - که در گذشته مطرح بوده و امروزه هم هست - سری به نصوص مرتبط می زنیم تا موقعیت شرعی آن را فهم نماییم؛ چنان که به این فرضیه هم پردازیم که آیا می توان گفت: نهادی مثل قسامه الزاما دلیل قضایی نباشد بلکه به عنوان اماره قضایی به آن نگاه شود؟! ملاحظه زمان صدور روایات قسامه هم نکته دیگر مورد نظر ما است.

مکت کوتاه در اطراف «لوث» هم لازم است و این که در نصوص باب، چه پدیده ای به عنوان لوث مطرح شده است.

ضمنا اعتراض به قسامه و جاهلیت پنداری آن از گذشته ها مطرح بوده است. شاید برخی نصوص آتی مشیر به رد همین اعتراض ها است. ابن اثیر در موسوعه لغت خود می گوید:

«و فی روایة: «القتل بالقسامة جاهلیة» ای ان اهل الجاهلیة كانوا یقتلون بها او ان القتل بها من اعمال الجاهلیة، کانه انکار لذلک و استعظام».

اهل تسنن و قسامه

ابن رشد هم می گوید:

«اما وجوب الحكم بها فی الجملة فقال به جمهور فقهاء الامصار؛ مالک و الشافعی و ابو حنیفه و احمد و سفیان و داود و اصحابهم و غیر ذلک من فقهاء الامصار. و قالت طائفة من العلماء: سالم بن عبدالله و ابوقلابة و عمر بن عبدالعزيز و ابن علیة : لا یجوز الحكم بها».¹

نصوص قسامه

به هر روی، روایات مرتبط با قسامه را می توان در گروه های ذیل مدیریت کرد:

گروه اول

• محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن علی بن الحكم، عن أبان، عن محمد بن مسلم، عن ابی عبدالله (علیه السلام) أنه قال فی رجل کان جالسا مع قوم فمات و هو معهم، أو رجل وجد فی قبيلة (و) علی باب دار قوم فادعی علیهم؟، قال: لیس علیهم شیء و لا یبطل دمه. و رواه الشیخ بإسناده عن الحسین بن سعید، عن فضالة بن آیوب، عن أبان مثله، ثم قال الشیخ: وعنه، عن النضر بن سوید، عن عبدالله بن سنان، عن أبی عبدالله (علیه السلام) نحوه، قال: لا یبطل دمه و لکن یُعقل.

و رواه ایضا بإسناده عن حماد، عن المغیره، عن ابن سنان مثله.²
مطابق توضیح فوق، این روایت دارای چهار سند معتبر است.

¹ المصادر الفقهية (بداية المجتهد)، ج 39، ص 547.

² وسائل الشيعة، ج 29، ابواب دعوى القتل، باب 8، ص 148، ح 1.

- و عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن بعض اصحابه، عن عاصم بن حمید، عن محمد بن قیس، قال: سمعت أبا جعفر (علیه السلام) يقول: لو أنّ رجلاً قتل في قرية، أو قریباً من قرية و لم توجد بینة علی اهل تلك القرية انه قتل عندهم، فليس علیهم شیء.³

روایت فاقد سند معتبر است.

- و عن محمد بن یحیی ... عن ابی بصیر عن ابی عبدالله - علیه السلام - قال: ان وجد قتیل بارض فلاة ادیت دیته من بیت المال؛ فان امیرالمؤمنین - علیه السلام - کان یقول: لا یبطل دم امرئ مسلم.⁴

روایت موثقه است.

بررسی گروه اول

مطابق ترک استفصال (در روایت اول) و اطلاق (در دو روایت بعد)، با نبود دلیل و حجت شرعی بر ارتکاب قتل، متهم یا متهمین به قتل قصاص نمی شوند و مسئولیت دیه هم ندارند.

گروه دوم

- و عن عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن سماعة بن مهران، عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: سألته عن الرجل یوجد قتیلاً فی القرية، او بین قریتین، قال: یقاس ما بینهما فایّهما کانت اقرب ضمنت.⁵

روایت دارای اسناد متعدد معتبر است.

- محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعید، عن عبدالرحمن بن أبی نجران، عن عاصم بن حمید، عن محمد بن قیس، قال: سمعت أبا جعفر (علیه السلام) یقول: قضی امیر المؤمنین (علیه السلام) فی رجل قتل فی قرية او قریباً من قرية ان یغرم اهل تلك القرية ان لم توجد بینة علی اهل تلك القرية انّهم ما قتلوه.⁶

بررسی

مطابق این دو روایت و برخی روایات دیگر،⁷ یافت شدن مقتول در محل سکونت افرادی خاص (قریه) موجب مسئولیت است؛ هر چند ادعایی در میان نباشد و لوئی جز یافتن جنازه به نحو مذکور، در کار نباشد.

³. همان، ص 148 و 149، ح 2.

⁴. همان، ص 149، ح 3.

⁵. همان، ح 4.

⁶. همان، ص 149 و 150، ح 5.

⁷. همان، ص 150، ح 6 و ح 7 و ص 150 و 151، ح 8 و ...